بخش اول

گفت‌وگو با دکتر سعیدمحبی

حقوق بین‌الملل عدالت و حقوق بشر

اشاره :
حقوق بین‌الملل از عرصه‌های مهم و پیچیده حقوقی است که اولاً ارتباط تنگاتنگی با دیگر شاخه‌های حقوق و ثانیاً نسبتی نزدیک با روابط بین‌الملل برقرار می کند . از سوی دیگر ، به علت بشری شدن حقوق بین‌الملل ، حقوق بشر از مهمترین مؤلفه‌های آن به شمار می‌رود . در گفت‌وگویی که پیش رو دارید سعی خواهیم کرد نسبت حقوق بین‌الملل را با عدالت و حقوق بشر بکاویم و فردی که برای این گفت‌وگو انتخاب کرده‌ایم ، دکتر سعید محبی متخصص در حقوق بین‌الملل است و به‌نسبت فلسفی – حقوقی این حوزه از حقوق با عدالت و حقوق بشر بسی حساس است .

گروه اندیشه

✓ موضوع صحبت ما گفت‌وگو درباره حقوق بین‌الملل است . حقوق بین‌الملل هم مثل هر علم دیگری با موضوع و روش و غایت شناخته می‌شود . بحث روش یک بحث فلسفی و پیچیده است که اگر بخواهیم وارد آن بشویم باید روش همه علوم مخصوصاً علوم انسانی را مورد توجه قرار دهیم که طبیعتاً اینجا مجالش نیست ولی بیشترین تأکید پرسش اول ما این است که به نظر شما موضوع علم حقوق بین‌الملل چیست و فکر می کنید حقوق بین‌الملل محوریتش بر چه موضوعاتی است و این موضوعات چه اشتراکات و افتراقاتی با علومی که به یک معنا با آنها رابطه برقرار می کند مثل روابط بین‌الملل ، مثل علوم سیاسی وحتی دیگر رشته‌های حقوق دارد؟

– عرض کنم که همه علوم همان‌طور که می‌دانید یک موضوع دارند و یک روش . در علوم دقیقه مثل ریاضیات و فیزیک و نجوم و طب ، روش تحقیق عبارت است از تجربه و مشاهده در علوم انسانی با این که مکتب‌های جدید مثل رفتارگرایان تأکید دارند که تحقیق در علوم اسلامی نیز همان روش مشاهده و تجربه است که در این زمینه‌ها هم کار است و مؤثر است ، اماپاره‌ای دیگر از کسانی که به‌ویژه در حوزه فلسفه علم کار می‌کنند اعتقاد دارند که علوم انسانی به‌معنای اعم و وسیع آن روش‌های خاص خودش را دارد و چون شانه به شانه فلسفه حرکت می‌کند ، بنابراین روش تحقیق در علوم انسانی هم لزوماً منطق است ، با تعریفی که از منطق داریم ، روش صحیح فکرکردن . منتها هر شاخه‌ای از علوم انسانی منطق خودش را دارد که شامل منطق جدید هم می‌شود اما درباره حقوق من فکر می‌کنم که حقوق بشر فلسفه است تا علم ، زیرا غایت آن ایفا و استیفای عدالت است و عدالت معطوف به حوزه فلسفه است ، البته ، ثمرهٔ تفکر فلسفی ، علم است و آنچه فلسفه می‌یابد ، علم بعداً به آن می‌رسد . اول باید مفهوم عدالت و نسبت آن با بشر معلوم شود و بعد دانشی به نام حقوق بتواند روابط عادلانه را در حوزه خانواده ، قرارداده تا تعهدات را در حوزه بین‌المللی تنظیم کند .

فارغ از این بحث با فرض این که حقوق علم است و کار علم کشف قوانین حاکم بر پدیده‌هاست عرض می‌کنم ، حقوق هم به عنوان یکی از علوم انسانی است به جهت این که موضوعش روابط انسانی است : کشف و تنظیم روابط انسانی برای جلوگیری از هرج و مرج و به‌منظور برقراری عدالت .

این علم نیز روش خودش را دارد و چون اصولاً مفاهیم حقوقی اعتباری و انتزاعی است روش تحقیق در حقوق هم معمولاً یک روش منطقی یعنی اعتبارات ذهنی براساس استنباط عقلی «منطقی» است . در حقوق بین‌الملل هم به همین کیفیت است و در فقه هم به‌عنوان یک علم ، روش تحقیق عبارت است از اصول که از بحث الفاظ شروع می‌شود و به ادراکات اعتباری مانند اصل عدم تناقض می‌رسد . اما چون یکی از منابع حقوق ، عرف یعنی راه و رسم مورد عمل در جوامع انسانی که جنبه رفتاری دارد . بتوان گفت روش تحقیق در حقوق ترکیبی از منطق عقلی ومشاهده است .

روش تحقیق در حقوق بین‌الملل هم روش منطقی و استنباطی است با یک تفاوت اصلی و آن تفاوت اصلی این است که چون موضوع حقوق بین‌الملل ، روابط بین دولتها و سازمان‌های بین‌الملل است و چون روابط بین دولتها اصولاً متعلق به سیاست (به‌مبنای دیپلماسی) است و چون حوزه سیاست اصولاً حوزه رفتاری ورود به دولتهاست ، در نتیجه موضوع حقوق بین‌الملل مربوط می شود به تنظیم رفتار دولتها و سازمان‌های بین‌المللی . در واقع رفتار دولتها امری است که در عالم خارج تجلی و مصداق عینی پیدا می‌کند و خیلی و انتزاعی نیست مثلاً می‌گویند یکی ازمنابع حقوق بین‌الملل عرف است بعد که عرف را تجزیه و تحلیل می‌کنیم می‌بینیم که منظور از عرف عبارت است از رویه مورد عمل دولتها در سطح بین‌المللی ، با این مقدمه روش تحقیق در حقوق بین‌الملل به این اعتبار که یک علم از شاخه حقوق است روش منطقی است یعنی اعتباری و استنباطی است واز این جهت که موضوع آن رفتار دولتها و سازمان‌های بین‌المللی و ارتباط آنهاست طبیعتاً روش‌های مشاهده و تجربه هم در آن می‌تواند به کار رود . در واقع می‌توان گفت در حقوق بین‌الملل هم روش تحقیق یک روش ترکیبی است .

و بدین علت من می‌گویم کسانی که در زمینهٔ حقوق بین‌الملل کار می‌کنند و با نورافکن حقوق بین‌الملل به عرصهٔ حقوق می‌نگرند هم عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌بینند وهم عینی‌تر و واقعی‌تر . این را هم عرض کنم که امروزه حقوق بین‌الملل به شدت بشری شده و به تعهدات حقوقی و نیز رفتار دولتها در پرتو حقوق بشر و حاکمیت مردم نگریسته می‌شود .

نکته دومی که در صحبت‌های شما وجود داشت تفاوت یا نسبت حقوق بین‌الملل است با روابط بین‌الملل . باید عرض کنم که روابط بین‌الملل با حقوق بین‌الملل دو رشته متفاوت اما همسایه است . روابط بین‌الملل اساساً از متعلقات دانش دیپلماسی است ، اما از آن جایی که همان‌طوری که عرض کردم ، موضوع حقوق بین‌الملل تنظیم وقاعده‌مند کردن روابط بین دولتها است که گاه از طریق سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود به همین دلیل حقوق بین‌الملل با روابط بین‌الملل ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده که تفکیکش گاهی مشکل و اصلاً بلاموضوع می‌شود . زیرا کارکرد هر دوایجاد و حفظ صلح ونظم بین‌المللی است و با این تذکر که حقوق بین‌الملل قواعد لازم را برای تبدیل دیپلماسی روابط بین‌الملل به واقعیت و تضمینی آن ، وضع می‌کنند . هر حقوقدان بین‌المللی به‌ویژه آنهایی که در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی کار می‌کنند حتماً باید روابط بین‌الملل هم بدانند . اما این رابطه از آن طرف خیلی صادق نیست یعنی هرکسی که روابط بین‌الملل می‌داند متخصص سازمان‌های بین‌المللی ، لازم نیست که حقوقدان هم باشد . یک دیپلمات می‌تواند روابط بین‌الملل را خیلی خوب بداند ، بدون این که لازم باشد حقوق بین‌الملل بداند ، اما یک حقوقدان بین‌المللی چون بخشی از مواد خام کارش ، تاریخ و روابط دولت‌هاست باید روابط بین‌الملل را هم خوب بداند .

✓ آقای دکتر در جواب شما یک نکته خیلی مهم بود و آن مسئله رفتار یا کنش دولتها در عرصه بین‌الملل است که گفتید اساس غرب بین‌المللی را تشکیل می دهد بالاخره وقتی که ما با یک رفتار روبه‌رو هستیم برای ارزیابی آن مسائلی فنی و فلسفی زیادی پیش می‌آید . اولین نکته مربوط است به فهم رفتار دولتها ، یعنی آن چیزی که یک فیلسوف علم اجتماع یا فیلسوف علم روانشناسی به ما توصیه می کند به آن بپردازیم ، چیزی که شما به آن استنباط گفتید . فهم رفتار یا رویه یک کشور دیگر در واقع به واسطه فهم رفتارنماینده آن کشور دیگر یعنی سیاستمداران و دولتمردان آن است که قبل از هر چیز افراد انسانی هستند . حالا ، اگر به این موضوع قائل باشیم که فرهنگها هر کدام هنجارها و ارزش‌های خاص خودشان را دارند واین ارزشها و هنجارها بر رفتار سیاسی ، شخصی ، بین‌المللی و رفتار حقوقی افراد کاملاً تأثیر می گذارد ، اینجا این پرسش را پیش آورد که متخصصان حقوق بین‌الملل تکلیف خودشان را با این مسائل نگری و فلسفی چطور روشن می کنند وچگونه آنها را رعایت می کنند؟

– اگر سئوال شما را درست فهمیده باشم می‌خواهید بگویید که موضوع حقوق بین‌الملل تنظیم و قاعده‌مندکردن رفتار دولتها در عرصه بین‌المللی است به منظور برقراری صلح و امنیت و رعایت عدالت ، که امروز ، عمدتاً درحقوق بشر متجلی می‌شود . اگر این طور باشد رفتار دولتها یا رفتار نمایندگان دولتها که هر کدامشان برخاسته از یک بستر فرهنگی خاص است ، با این همه اختلافی که دربرداشت از رفتارها می تواند وجود داشته باشد ، این رفتارها چگونه در عرصهٔ حقوق بین‌الملل فهمیده وتفسیر می‌شوند وچگونه از برآیندش یک قاعده حقوق بین‌الملل ساخته می‌شود؟ جواب بنده این است که بیان حقوقی آنچه که شما می گویید ، همان عرف بین‌المللی است . هر رفتاری که از هر دولتی از نظر حقوقی الزاماً الزام‌آور نیست ، بلکه گاه رفتار دولتها نشان‌دهندهٔ مواضع خاص و موردی آنهاست . آن چیزی که به عرصهٔ حقوق بین‌الملل می آید ، در واقع عصاره رفتارهایی است که دولتها در طول زمان ازخودشان نشان می دهند .

این رفتار تکرار پذیر که مایه‌ها و پایه‌هایی از الزام هم درآنها نهفته است ، تعبیر می شود به عرف بین‌الملل که ریشهٔ الزام آوربودن آن نزاکت بین‌المللی هم هست اما نقش فرهنگ در رفتار دولتها ، بسیار عمیق و وسیع است . عده‌ای حتی گفته‌اند که حقوق بین‌الملل «اروپا مرکز» یا مسیحی‌بوده که در اروپا طی قرن هفدهم به بعد برای روابط کشورهای اروپایی بعد ازعهدنامه وستفالی شکل گرفته بود ، اما بعد از جنگ بین‌الملل اول و بویژه جنگ بین‌الملل دوم بود که اروپا فرهنگ کشورهای تازه به استقلال‌رسیده ومرسوم به جهان سوم را درک و هضم کرد ، کشورهای موسوم به جهان سوم که فرهنگ متفاوتی داشتند رفته رفته در عرصه‌حقوق بین‌الملل جایی یافتند وتوانستند اثرگذاری و مشارکت کنند و از آن وفاق بود که حقوق بین‌الملل توانست جهانی بشود و تا آن مرحله حقوق بین‌الملل از لحاظ فرهنگی «اروپایی» بود . بنابراین آنچه که ما امروزه به نام حقوق بین‌الملل می‌شناسیم ، ثمرهٔ پذیرفتن تنوع فرهنگی بین ملت‌هاست که حتی نقش اساسی در ساختن سازمان‌های بین‌المللی داشته است . با این همه ، هنوز این تنوع فرهنگی و تمدنی و عدم تفاهم بین دولتها از مشکلات حقوق بشر است که نمونهٔ آن را در مسئله حقوق بشر می‌توان دید که بعضی کشورها به این عنوان که حقوق بشر متعلق به فرهنگ غرب است و فاقد ارزش‌های فرهنگی آنهاست با آن ناسازگاری می کنند . تشکیلاتی مانند یونسکو یک سازمان تخصصی سازمان ملل متحد است اتفاقاً در پاسخ به همین ضرورت‌هاست که به‌وجود آمده است .

یعنی برای تعامل و تفاهم فرهنگی بیشتر ملتها و اشاعه فرهنگ صلح در بین ملتها به نحوی که زمینه ساز تفاهم بیشتر در عرصهٔ حقوق بشر بشود . به‌هرحال ، مسئله رفتار دولتها در حقوق بین‌الملل (عرف) بیشتر در عرصهٔ دیپلماسی مطرح است تا فرهنگی .

✓ شما روی مفهومی دست گذاشتید که در مورد آن حرف و حدیث بسیار است . تلقی من از عرف ، مفهومی است که متضمن عقلانیت است . یعنی الزامی که در ورای رفتار و تکرارپذیر مردم یک جامعه وجود دارد ، مبتنی بر اقناع عقلی آنهاست . از طرفی شکی نیست که اگر ما بخواهیم این تنوع وتکثر درعرصه بین‌الملل را تبدیل به تفاهم میان ملتها بکنیم راهی نداریم جز این که برمحوری مشترک دست بگذاریم که این مطمئناً «عقلانیت» خواهد بود . بنابراین عرفی که شما از آن سخن می گویید تجلی خاصی از عقلانیت است . اگر این طور است فکر می کنید این عقلانیت چه نقش دیگری در نزدیک کردن دولتها و ملتها در عرصه حقوق بین‌الملل دارد؟

– من تأکید می کنم که عرف یکی از منابع حقوق بین‌الملل است و نقش فوق‌العاده مهمی دارد . اما این که عرف ، به تعبیر شما پژواک عقلانیت است واین که چقدر می‌تواند در نزدیک‌کردن ملتها نقش داشته باشد جواب بنده این است که امروز حقوق بشر بین‌الملل به شدت جنبه بشری و انسانی پیدا کرده است . امروز آنچه که از آن به نام حقوق بشر یاد می‌شود در حقوق بین‌الملل صبغه و رنگ بسیار غالبی یافته است . یک روزی مداخله در امور کشورها از نظر حقوق بین‌الملل ممنوع بود . امروز هم ممنوع است و یک اصلی در حقوق بین‌الملل داریم که به آن می گوییم اصل عدم مداخله . تعریفش این است که هیچ دولتی حق ندارد در امور داخلی کشور دیگری دخالت کند . اما همین حقوق بین‌الملل که این اصل یکی از اصول بنیادی و بنیانی آن است امروز مداخله بشردوستانه در امور داخلی کشورها را اجازه می‌دهد . نمونه‌اش را چند سال پیش در «هائیتی» دیدیم که کودتاچیان درآنجا پادشاه آن کشور را بیرون کردند اما سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای سپاهیان صلح را به آنجا اعزام کرد و کودتاچیان را بیرون کردند و پادشاه را برگرداندند . به دلیل این که کودتاچیان حقوق بشر را رعایت نمی‌کردند . این کار تا مقبولیت جهانی پیدا نکرده باشد نمی‌تواند تبدیل به یک قاعده‌حقوق بین‌الملل شود ، چه‌زمانی مقبولیت پیدا می‌کند؟ وقتی که دولتها این رفتار را در حقوق بین‌الملل بپذیرند . نمی‌خواهم نقش قدرت‌های بزرگ و منافعی که در این قبیل کارها دارند ندیده بگیرم . می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که حقوق بین‌الملل یکی از بسترهای مطمئن و بسیارکارا برای همنواکردن تکثر فرهنگی یا تکثرتمدنی هستند .

این پتانسیل در حقوق بین‌الملل هست . نمونه حی وحاضرش را در عملکرد سازمان ملل می‌توانید ببینید . با پذیرش شعار گفت‌وگوی تمدنها و تبدیل آن به یک قطعنامهٔ اجماعی که همه کشورها پذیرفته‌اند و سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفت و گوی تمدنها تعیین کردند . اخیراً هم که قطعنامه‌اش را مجمع تصویب کرد .

در اینجا تنها چیزی که لازم است یک مقداری بیشتر بازشود ، پیوند بین روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل است . البته حقوق بین‌الملل همان طوری که از اسمش پیداست وظیفه تنظیم روابط بین دولتهاست و به‌اصطلاح اجرای قواعد حقوقی بین دولتها و سازمان‌های بین‌المللی است . مثل این که کسی حق ندارد به مرز دیگری دخالت کند ، یا اصل عدم توسل به زور ، اصل عدم مداخله ، اصل جبران خسارت ، اصل رعایت حسن نیت و انصاف و از این قبیل . اما همان‌طوری که در مقدمه هم عرض کردم چون حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل دوایر متداخل بسیار زیادی دارند ، می‌تواند بسترساز آن تعامل عقلانی که شما از آن نام بردید بشوند . این پتانسیل در هر دو وجود دارد .

امروز حقوق بشر و حقوق بین‌الملل یکی از مؤلفه‌های اصلی واساسی است . حقوق بشر یعنی چه؟ آنچه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در دو میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی ومدنی و حقوقی و اقتصادی ونیز در کنوانسیون های مربوط حقوق بشر آمده است و به موجب آن دولتها برابر فقه ، حقوق بشر را و صرفنظر از دین و نژاد و رنگ از تابعیت افراد رعایت کنند واگر دولتی نقض کرد و آن دولت حقوق بین‌الملل را نقض کرده است ومسئولیت دارد . این دستاورد مبارک و نکته خیلی مهمی است . اگر برگردیم و به تاریخ دنیا نگاه بکنیم می‌بینیم که این دستاورد بسیار مهم است وهم ضامن صلح و آرامش و عدم خشونت است و هم به دلیل بشری شدن حقوق بین‌الملل ، این پتانسیل برای فراهم‌کردن زمینه تعامل عقلانی بین ملتها بیشتر فراهم شده است . اصلاً شعار گفت‌وگوی تمدنها که در غرب خیلی بیشتر از خود ما مقبول افتاد از جمله به‌خاطرهمین رویکرد عقلانیت در غرب است .

کسانی که در زمینهٔ حقوق بین‌الملل کار می‌کنند و با نورافکن حقوق بین‌الملل به عرصهٔ حقوق می‌نگرند هم عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌بینند وهم عینی‌تر و واقعی‌تر

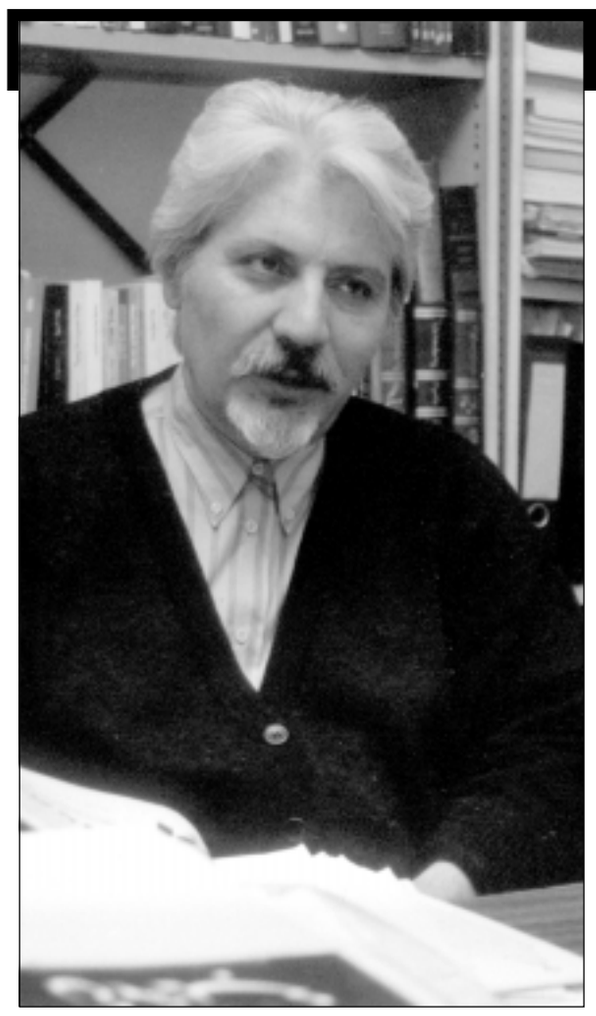

آنچه که ما امروزه به نام حقوق بین‌الملل می‌شناسیم ثمرهٔ پذیرفتن تنوع فرهنگی بین ملت‌هاست که حتی نقش اساسی در ساختن سازمان‌های بین‌المللی داشته است

جدول شماره ۸۰۰

آسان

افقی:
۱ـ مدح کردن ، ذکرخوبیها – سوره‌ای در قرآن مجید – مانند و شبیه
۲ـ کارگردان فیلم «زیرنورماه» – پاسخ مثبت ایرانیان
۳ـ مادر عرب – ناپیدا و ناپدید – حکیم شاعر نیشابوری – پسوندمصدری
۴ـ مرده ، جسد – نیرنگباز ، حیله‌گر – کهنه وفرسوده
۵ـ چربی آبگوشت – قیمت وبها – ابزار تنبیه ، تازیانه
۶ـ عدد یا کلمه راهگشا – شهر بزرگ در غرب افغانستان – پرگوی بی‌هنر
۷ـ دیده بانی ، نگهبانی – نماینده قانونی – اولین مهره زیرجمجمه
۸ـ تکرارش خوردنی می شود – بعد مسافت – عنوان ورزش‌های شرق آسیا – از ضمایر
۹ـ ملک واقع شده در تقاطع – مرسوم بودن – نوعی فاخته یا کوکو
۱۰ـ نوشته‌ماشینی – جرأت ، شجاعت – ضربه‌واردکردن
۱۱ـ سخن‌چین ، بدگو – بخشنده ، سخی – افسار ، دهنه
۱۲ـ با هم قیاس کردن دوچیز – دارای طول زیاد – علاج و درمان
۱۳ـ یکصدم هکتار – از مرکبات کم‌مصرف در روزگار ما – ملعون اموی – نقش هنری بازیگر
۱۴ـ زیرانداز پشمی – گزارشکر موفق فوتبال درشبکه سه سیما
۱۵ـ برکنارکردن – نجات یافتن – روزجمعه

عمودی:
۱ـ برتر و بالاتر – مال و ثروت – از لوازم پرش ارتفاع
۲ـ ضمانت‌کردن – فیلمی با بازیگری پرویز پرستویی و رضا کیانیان
۳ـ صوت تعجب – دوری‌جستن ، بیزاری نشان دادن – خواهر رضاعی حضرت محمد(ص) – تلمبه احساساتی
۴ـ سرخورده ، دلخور – دو نفربا قامت مساوی – بادوام ، ثابت
۵ـ غلاف اسلحه – کتاب داود نبی – دائم و پیوسته
۶ـ مرد جوان مازندرانی – گروه و دسته هنرمندان – بیهوده ، بی‌مصرف
۷ـ ناگهان ، بی‌موقع – ضمیر رمزی و اشاره – کوشا و پرتلاش
۸ـ پسوند فاعلی – ذخیره ، اندوخته – لقب معصوم(ع) – عدد راهگشا
۹ـ وسیله کباب‌کردن گوشت – سپاسگزار – رقیب اهورامزدا
۱۰ـ طرف راست لشکر – قاطعیت ، برندگی – نیازکودک برای رشد طبیعی
۱۱ـ دعا و عبادت – اشاره کننده با چشم وابرو – حرف تعلیل به معنی چونکه
۱۲ـ پر ، آکنده – موافق وهمراه – سارق ، رباینده
۱۳ – آب تازی ـ برادر سارا – آزردگی خاطر – بانگ ندا
۱۴ـ بازیگر زن مجموعه «جوانی» – کلمه تحسین و تشویق
۱۵ـ واحد سنجش حجم مایعات – جایگاه ابدی بدکاران – نام وزارت دارایی در قدیم

سخت

افقی:
۱ـ عبور از خط قرمز یا حد اعتدال – درخواست کننده – دانه باقلا
۲ـ بزرگترین داستان نویس زن درادبیات انگلیسی – جایگاه نی های درشت و نازک
۳ـ صالح ونیکوکار – قوم جدایی خواه دراسپانیا – ملعون و مطرود – فن و شگرد
۴ـ مایه ابهت شیرنر – نوعی چرم – بیداری و آگاهی
۵ـ نام دیگر مرض دیفتری – شاگردی کردن ، آموزش دیدن – خوف و بیم
۶ـ شک و گمان – غلاف اسلحه – فیزیکدان شهیرایتالیایی
۷ـ دو یا چند نفر که در هزینه غذا هم خرج باشند – شجاعت بدون عاقبت‌اندیشی – کاشتن درخت
۸ـ از ضمایر – نام قبلی یک کشور آسیایی – تفنگ ارتش رضاخان – پسوند مصدری
۹ـ نام مشهور در شاهنامه فردوسی – به هم پیوسته ، پی درپی – ماده اولیه ساروج
۱۰ـ ملکی که بیش از یک مالک داشته باشد – نفیس و گرانمایه – کلمه عطف وربط
۱۱ـ فرماندهان نظامی – فتنه‌گر ، شهرآشوب – خواب کودکانه
۱۲ـ مکانی محفوظ برای پرورش گل و گیاه – جمع عربی کلمه هادی – ته مانده نیروی بدنی
۱۳ـ برجستگی گونه – با کاشتن آن بعضی از گیاهان راتکثیر می‌نمایند . – طرف چپ لشکر – بانگ ندا
۱۴ـ پوشش قوزک وساق نظامیان – خالق ایتالیایی «پینوکیو»
۱۵ـ شهری درآلمان – پایان وعاقبت – مخفیانه ، غیرعلنی

عمودی:
۱ـ از تنبیهات اداری – مرد بلندهمت – شکوه و شکایت
۲ـ جمع کلمه جار به معنی همسایه – نخست‌وزیر دست‌نشانده هیتلر در فرانسه
۳ـ پسوند فاعلی – جزیره ایرانی – بلند ورفیع – نشانه وجود مفعول در جمله
۴ـ واحد طول انسان عصر حجر – سنجش چند چیز با یکدیگر – همسایه دردسر آفرین
۵ـ در تجارت و کاسبی نمی‌توان از آن گریخت – خندان ، گشاده‌رو – مهاجم گرانبهای باشگاه پاری سن ژرمن
۶ـ رابطه خویشاوندی – اعراب تلفن را چنین می‌نامند – تأکید بر «آن»
۷ـ کتابی از امیل زولا – میدان جنگ ، صحنه مبارزه – فتنه و فساد
۸ـ نتی در موسیقی – اسب قهوه ای رنگ – خون دلمه شده – درون ومیان
۹ـ سفر دسته جمعی – رونده ، گذرنده – فلز گرانبهاتر از طلا
۱۰ـ جای امن و کم‌خطر – نویسنده تاریخ پرداز – عابد و زاهد
۱۱ـ کشتی کوچک یا بزرگ – نویسنده مشهورفرانسوی کتاب «آینده علم» – لغت پیشنهادی فرهنگستان برای کوره یافر
۱۲ـ ضرورت حمل و نقل در شهرهای بزرگ – بازاری در شهر شیراز – تقویت امواج رادیویی
۱۳ـ صدای لاستیک پنچر – رسیده و آماده تولید مثل – عنوان سلاطین روم – گشوده ، مفتوح
۱۴ـ فیلم اسکار برده الیور استون کارگردان آمریکایی – تکیه دادن درجای راحت
۱۵ـ مقدار مناسب از غذا برای جویدن – زوجه یهودی خشیارشا – سروری ومهتری .

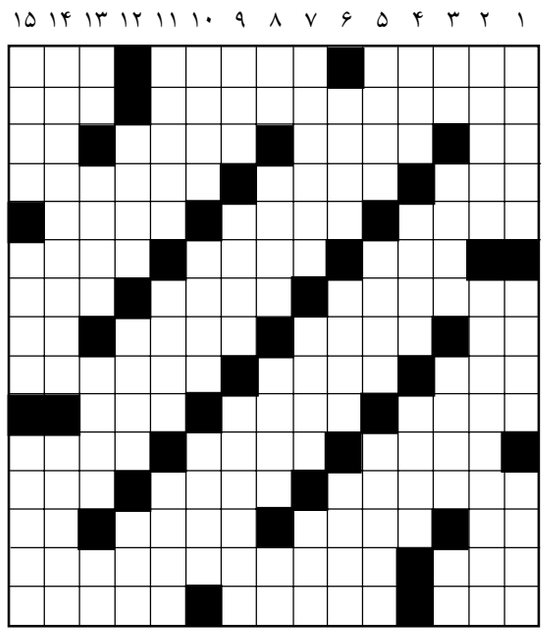

حل جدول آسان شماره ۷۹۹

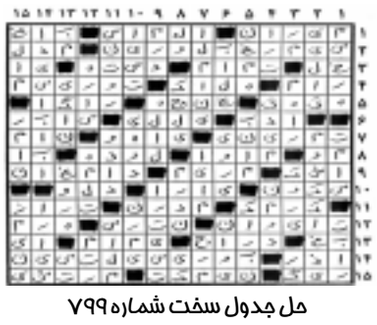

حل جدول سخت شماره ۷۹۹

گفت‌وگو با دکتر سعیدمحبی

بخش دوم و پایانی

حقوق بشر و عقلانیت مشترک بشری

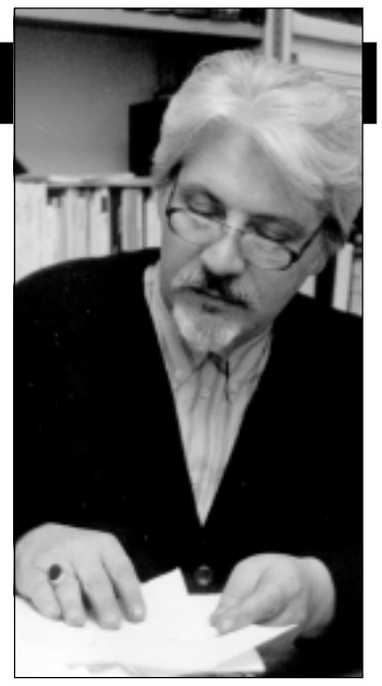

اشاره :

در بخش پیشین این گفت و گو دکتر محبی دربارهٔ رابطهٔ بین حقوق بین الملل، عدالت و حقوق بشر سخن گفت. او در این بخش بر لزوم تکیه دولتها و علل مختلف بر «عقلانیت مشترک» و کاستن از تعصبات و تحجرها پای می فشرد و می گوید که خود دست اندرکاران حقوق بشر به نوعی به صبغه فرهنگی و تاریخی ملل مختلف در تدوین و اجرای حقوق بشر واقف بوده‌اند. او معتقد است کمتر زمینهٔ مشترکی مثل حقوق بشر برای تعامل میان انسانها پیدا می شود چرا که محور حقوق بشر عقلانیت بشری است که می تواند نقطه شروع مطمئنی برای سایر حرکتها و اقدامات جهت زندگی سالم و صلح آمیز و انسانی است.

دکتر محبی همچنین درباره بحث مبارزه با تروریسم می گوید که نباید حرکت‌های آزادیبخش را با عمل تروریستی یکسان دانست و ریشه حرکت‌های تروریستی را نیز می بایست در قدرت طلبی برخی از دولتها جست و جو کرد.

گروه اندیشه

✓ روی موضوعی دست گذاشتید که می شود گفت که یک بحث چند جانبه است. از یک طرف حقوق بشر با مباحث اخلاقی به صورت خاص و با نظریه‌های عدالت پیوند دارد. از طرف دیگر کاملاً با موضوعات سیاسی پیوند برقرار می کند. وجه دیگر قضیه یک نسبت وسیع و عمیقی است که بین حقوق بشر وحقوق بین الملل وجود دارد. من فکر می کنم همه مشکلاتی که بر سر یک نظریه جامع وهمه گیر در مورد حقوق بین الملل وجود دارد در مورد حقوق بشر وجود دارد. اگر قرن بیستم دو دستاورد بزرگ داشته باشد یکی از آنها حقوق بشر است. پس باز هم سئوال من نسبت به این عقلانیت وحقوق بشر است. یکی ازبزرگترین مشکلات فلسفی بشر رسیدن به یک عقلانیت مشترک است. در این که حقوق بشر به مثابهٔ یک ضرورت مطرح است شکی نیست. ولی حقوق بشر به مثابهٔ تجلی یا ثمره عقلانیت و معرفت هنوز جای سئوال و پرسش بسیار دارد و یکی از بزرگترین پرسشها، همان مقوله تنوع فرهنگی است.

مشکل از این جا ناشی می شود که ما دیگر نمی توانیم آن عقلانیت ساده و جزمی سابق راپذیریم. ما امروزه با عقلانیتی روبه‌رو هستیم که همان طور که شما گفتید در واقع بسترهای فرهنگی و هویتی را پررنگ می کند و قائل به پارادایم‌هاست. حتی اگر خیلی افراط گونه به موضوع پارادایمها نگاه نکنیم بالاخره ما در اپیستمه‌های مختلفی قرار داریم.

– موضوعی که شما مطرح کردید خودش یک مسئله فلسفی مفصلی است که به فلسفه حقوق برمی گردد و هر چه بیشتر روی آن کار شود مبارک و میمون خواهد بود. اما مشخصاً راجع به آنچه شما گفتید یعنی بحث تکثر فرهنگی و حقوق بشر به عنوان یک ضرورت، بنده سخنم این است کسانی که حقوق بشر را «بشری» قرار دارد دارای یک سلسله حقوق بنیادین به نام حقوق بشر است. اگر تاریخ حقوق بشر رامطالعه کنید خواهید دید که افراد، انجمنها، مکاتب، فلاسفه و متفکران ازگوشه و کنار دنیا به کمیته تدوین اعلامیه حقوق بشر نامه‌های متعدد نوشتند و هر کدام سعی کردند نظرخودشان را القا کنند که مبنای حقوق بشر را چگونه قرار دهند. از جریانات سوسیالیستی، کمونیستی، ماتریالیستی گرفته تا بودایی و... اما کمیته تدوین اعلامیه حقوق بشر امتناع کرد از این که وارد این مباحث بشوند. جالب است که در جریان تصویب اعلامیه جهانی، فقط عربستان رأی ممتنع به آن داد و به یکی از مواد اعلامیه که اجازه تغییر دین را می دهد و سایر موادش را می پذیرد. می خواهم عرض کنم که حقوق بشر همانطورکه شما گفتید برآیند تعقل بشری است. حقوق بشر نه متافیزیکی است نه زمینی و نه آسمانی است. حقوق بشر محصول خرد آدمی است. همان خردی که خداوند خلق کرده و محمود خداوند است و همان عقلی که در روایات است. اول ماخلق الله العقل. بشر با توانایی که خداوند به او داده است از دیدن صحنه‌هایی از تاریخ به این نتیجه رسیده است که حقوق بشر را برای افراد به رسمیت بشناسد مهمتر این که دولتها را مکلف کند که این حقوق را رعایت کنند. حقوق بشر تکلیفی است که برای دولتها در رعایت این حقوق قائل شده است وبه همین جهت است که در منازعات مربوط به حقوق بشر، همواره دولتها و اصحاب قدرت هستند که مقاومت می کنند یا سعی می کنند با انواع توجیهات و بهانه‌ها از زیر بار این تکلیف شانه خالی کنند. امروزه البته اجزای حقوق بشر در کشورهای گوناگون با مشکل فرهنگی هم مواجه شده است. در کمیسیون‌هایی که هر ساله برای حقوق بشر تشکیل می شود دو گروه از کشورها که بیشترین بحث را دراین زمینه دارند، یکی کشورهای اسلامی هستند و یکی کشورهای آسیای دور مانند چین که معتقدند حقوق بشر را در قالب فرهنگی خودمان اجرا می کنیم و این از مباحثی است که خود دست اندرکاران حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر آن را پذیرفته‌اند. یعنی حقوق بشر درست است که غربی مرکز است و درست است که مایه و پایه غربی دارد ولی چون همه دولتها طبق منشور ملل متحد باید آن را رعایت کنند و بسیاری از این حقوق صبغه فرهنگی و تاریخی دارد و در پرتو فرهنگ و تاریخ خاصی باید تفسیر شود لذا اجرایش همه از آن صبغه فرهنگی تأثیر می پذیرد. این از مسائل مطرح در حقوق بشر است و از سئوالاتی است که امروزه پیش روی دست اندرکاران حقوق بشر است این که چگونه می شود این را حل کرد به عقیده من، یکی از راهکارهایش تن دادن به «عقلانیت» مشترک است و کاستن از تعصبات و کاستن از تحجرها و قبول کردن این که بشر مخلوق خدا است، عقل هم مخلوق خداست. قبول کردن این که در دین منطقه‌هایی است که خداوند وحاملین دین و پیامبران آنها را به خود انسانها واگذار کرده‌اند لازم نیست همه چیز را دینی کنیم تا مشروعیت پیدا کند. در کشورهایی که حکومت دینی دارند کافی است چیزی ضد دین نباشد نه این که همه چیز را مطابق صورت ظاهر دین کنیم. این دو مفهوم خیلی با هم فرق می کنند. اگر مقداری با وسعت‌نظر به این حوزه‌ها نگاه کنیم تصور می کنم مشکل زودتر و بهتر حل می شود. اضافه کنم که ما از نظر حقوقی تعهدات بین المللی برای اجرای حقوق بشر داریم. هم اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته‌ایم و هم میثاق بسیارمهم حقوق و قوانین سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی را. البته در ایران انقلاب اسلامی پیروز شد و حکومت دینی هم اقتضائات خاص خودش را دارد. اما تطبیق و همسو کردن تعهدات بین المللی ما در زمینه حقوق بشر کار مشکلی نیست. جدی گرفتن حقوق بشر در کشورما بیشتر از این که یک بحث فلسفی باشد یک بحث سیاسی و رفتاری است و بر می گردد به عزم و اعتقاد جدی مسئولان به مقوله‌ای به نام حقوق بشر. البته دولت فعلی که با شعار توسعه سیاسی روی کار آمده طرفدار توسعه و تعمیق و اجرای این مقوله هاست. اما در گوشه و کنار سایر اجزای حاکمیت نظرات دیگری وجود دارد که نتیجه آن مقاومت‌هایی است که در این زمینه‌ها مشاهده می شود که ان شاءالله باتمرین و تفاهم بیشتر باید آنها هم حل شود. به نظر بنده اجرای صحیح، دقیق و جدی حقوق بشر در هرکشوری یکی از مهمترین بسترها برای تعامل فرهنگی بین ملتها است.

کمتر زمینه مشترکی مثل حقوق بشر می شود برای این تعامل پیدا کرد. دلیلش هم همان طوری که عرض کردم آن است که محور حقوق بشر، عقلانیت بشری است مورد مناقشه نیست و نقطه شروع مطمئنی برای سایر حرکتها و اقدامات درجهت زندگی سالم و صلح آمیز و انسانی است.

✓ ولی آقای دکتر جدا از این من یک برداشتی از صحبت‌های شما کردم و آن این است که هر چند بالاخره بعد از قرارداد وستفالی ما شاهد یک ساختار جدید بین المللی هستیم و ملت–دولتها کم کم شکل گرفتند ولی آنچه که مشخص است این است که ما بیش از یک قرن نیست که به صورت جدی شاهد این پدیده state-nation هستیم و ساختار دولت– ملت حاکم شده است و مشاهده می شود که این مسئله عصری طولانی ندارد باید قضیه را زمانمندتر دید یعنی به قول شما بشر باید بیشتر ممارست کند تا به آن وفاق یا عقلانیت مشترک برسد، اما از طرفی ما شاهد یک تحول دیگری هم در ساختار بین المللی هستیم و آن کمرنگ شدن نقش ملت‌هاست و به نظرمی رسد دولتها هستند که در عرصه بین الملل اثر گذارند ممکن است درآینده شاهد دوره ای باشیم که واقعاً بشر خودش را عضوی از خانواده جامعه جهانی بداند و نه عضو یک دولت خاص یا ملت خاص و حتی فرهنگ خاص. ولی آنچه فعلاً عیان است، این است که ما یک دوره ای را پشت سر گذاشتیم که نتیجه آن امروز کمرنگ شدن نقش دولتها و پررنگ شدن نقش فرهنگها و تمدنهاست واین به نظر من تحول اندکی نیست.

شاهد روندی هستیم که جهان رابه ده فرهنگ بزرگ و عمده تقسیم می کند. با این حساب فکرمی کنید حقوق بشر چه کار می تواند بکند؟یعنی فکر نمی کنید نقش آن وهمین طور وظیفه و تعهدش بیشتر می شود، باید عمیقتر قضایا را بسنجد و به سراغ قوانین و داده‌ها و دکترین‌های عمیق‌تری برود؟

–جواب بنده این است که موضوع حقوق بین الملل، دولتها و سازمان‌های بین المللی هستند نه فرهنگها، دولت‌هایی که تشکیل دهنده فرهنگ و تمدن خاصی هستند نیز در رفتارشان در صحنه بین الملل خواه، ناخواه منعکس می شود و از این حیث می تواند در حقوق بین الملل تأثیر بگذارد و حقوق بین الملل باید برای چشم انداز آینده‌اش به این امر هم توجه کند. رأی گیریها امروز درعرصه‌های بین الملل دیگر کمتر براساس تقسیمات سیاسی صورت می گیرد.

رأی گیریها در زمینه مسائل حقوق بین الملل بیشتر متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی است. نکته دیگر این است که آیا این که شما گفتید ادغام یا نزدیک شدن ملتها که متعلق به یک روند و تمدن واحد هستند و اثر آن در حقوق بین الملل امروزه شخص انسانی نیز به عرصه حقوق بین الملل آمده و شناسایی شده که ثمره آن همین حقوق بشر است.

✓ حرف من این بود که در واقع نباید زیاد انتظار داشته باشیم مشکلات بشر از جمله حقوق بشر یک شبه حل شود.

–آنچه که به عنوان حقوق بشر از آن یاد می شود کودک نوپایی است که زاده تحولات بین المللی و حقوق بین الملل است. از نظر تاریخی رگه‌های حقوق بشر را قبل از سال ۱۹۴۹ هم می شود دید. مثل عهدنامه‌هایی که دولتها برای رعایت حقوق اقلیتها در قرن هجدهم یا هفدهم منعقد کرده بودند. این به نوعی نشانه‌هایی از حقوق بشر است. اما آنچه امروزه ما از آن با نام حقوق بشر می شناسیم یک نظام حقوقی سامان یافته و دارای ضمانت اجرایی است که سازمان ملل متحد و مکانیزم‌های بین الملل برای تضمین اجرایش وجود دارد که محصول منشور ملل متحد است که بعد از جنگ جهانی دوم تصویب شده است. اما عمیق تر که به سئوال شما نگاه کنیم باید بگوییم کسانی که منشور ملل را نوشتند چه کسانی بودند؟از چه فرهنگها و تمدن‌هایی برخاسته بودند؟

معلوم می شود این فرهنگ و تمدن استعداد این را داشته که چنین نوزادی بیاورد. این البته درغرب اتفاق افتاد و بیشتر از همه هم خانم روزولت بیوه رئیس جمهور آمریکابود که نقش بسیار مؤثری در این زمینه داشت. اما این که چرا این اتفاق در غرب افتاد بحثی است که معطوف به فلسفه سیاسی است. از قرن هفدهم و هجدم مفهوم دولت در غرب تغییر کرده است و نقش دولت را کاهش داده است. غرب اومانیسم و لیبرالیسم را تجربه کرده است و بشر را از شهروندی آسمان به شهروندی زمین منتقل کرده است. از دل چنین تحول تاریخی است که اندیشه حقوق بشر بیرون می آید که یک پدیده بشری ومحصول عقل آدمی است. آنها از بس تجربه تلخی از حکومت کلیسا در غرب داشتند و از بس از تجربه دو جنگ زیان دیدند، حقوق بشر را تعبیه کردند و اصرار داشتند که ریشه‌های حقوق بشر را با متافیزیک قطع کنند.

این طرف دنیا این اتفاقها نیفتاد یا به نوعی دیگر افتاد. حقوق بشر طفلی است که به موقع از مادر غرب زاده شد ولی اکنون که به شرق زمین سفر کرده است هنوز جنینی است که باید در دامن فرهنگ و تمدن ما نیز زاده شود. البته در کشور ما با توجه به سوابق تاریخی که داریم و با توجه به انقلابی که درایران رخ داده است نسل جدید به خصوص نسل دوم انقلاب خواستار آزادی و نقد کردن مطالبات مشروع خودش است و همین امر بستر ساز رشد اندیشه‌های حقوق بشر شده و بیشتر هم خواهد شد. ما راهی نداریم جز این که عصری زندگی کنیم، بدون این که هویت خود و سنت خود را تقلیل دهیم یا فراموش کنیم.

✓ آخرین سئوال من درباره حوادث اخیر یعنی حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکاست بالاخره اتفاقی در آمریکا افتاد و افراد بیگناهی از بین رفتند که هیچ انسان دوستی نمی تواند از آن به سادگی بگذرد. از سوی دیگر جان انسان اسیر فرهنگ و هویتی که باشد محترم است در قرآن مجید آمده است که جان یک انسان بر جهان سنگینی می کند. جدا از این نکات اگربخواهیم حضورآمریکا در افغانستان را از جهت حقوق بین المللی بررسی کنیم چه می توانیم بگوییم؟

–واقعه یازدهم سپتامبر فاجعه‌ای تکان‌دهنده بود وکسانی را که در خواب قدرت فرو رفته بودند هشیار کرد. اماعکس العملی که آمریکاییها از خودشان نشان دادند از نظر حقوقی قابل بحث است. دو بحث را در اینجا باید از یکدیگر تفکیک کرد. یکی مسئله برخورد سیاسی با قضیه است که رفتار آمریکاییها از موضع ابرقدرتی است. اما از نظرحقوقی و حقوق بین الملل مابه اندازه کافی اسناد بین المللی و حقوقی برای مقابله و مبارزه وحتی کنترل تروریسم داریم. کنوانسیون‌های متعددی بعد از حمله به ورزشکاران اسراییلی در مونیخ ۱۹۷۲ وجود دارد. شورای امنیت سازمان ملل نیز قطعنامه‌هایی در این زمینه تصویب کردند و روند مبارزه با تروریسم به صورت قطعنامه‌ها، پیش نویس کنوانسیون‌های متعدد همواره مطرح بوده است و پیگیری شده. حدوداً ده سند بین المللی در این مورد داریم: جلوگیری از بمب گذاری، جلوگیری از اخلال در امنیت هوانوردی، مبارزه با حملات تروریستی و از این قبیل، به اعتقاد بنده این حادثه از نظر حقوقی فرصت بسیار خوبی فراهم می کرد تا آنچه که در مبارزه با تروریسم به صورت بالقوه در حقوق بین الملل وجود دارد زودتر فعالیت کند و این کنوانسیون هایی که در گوشه و کنار مانده‌اند زودتر اجرا شوند و یک ساماندهی حقوقی برای جلوگیری از تروریسم بدهند، البته این اتفاق هم به نوعی در جریان است. عمل آمریکا در حمله به افغانستان را به عنوان این که طالبان در افغانستان حمایت از تروریست می کند البته با نظر شورای امنیت است و از نظر حقوقی توجیه کرده‌اند اما از نظر فرهنگی و انسانی می شود خدشه وارد کرد و صحیح نیست، خصوصاً که عملیات تروریستی وخشونتی که اسراییل نسبت به فلسطینیها مرتکب می شود. همچنان جای پاسخ مانده و جامعه بین المللی برای مقابله با آن تدبیری نکرده است. اینها نشان می دهد که متأسفانه حتی در غرب که منشأ حقوق بشربوده هنوز زبان قدرت، زبان تکلم است و نه اقناع و هنوز منافع سیاسی قدرت‌های بزرگ است که تعیین کننده است و اقدامات حقوق را نان و آزادی خواهان و عدالت جویان دنیا و فریادهای آنها به جایی نمی رسد و اصحاب قدرت هم گوششان بدهکارنیست. همین رفتار دوگانه آنهاست که موجب سلب اعتماد ملتها به بعضی سازمان‌های بین المللی می شد با این همه، باید انصاف را که دستاوردهای حقوق بین الملل برای ما عملمند کردن روابط بین المللی مهم نیست، کما این که همین آمریکا برای حمله به افغانستان بالاخره مجبور است برود شورای امنیت قطعنامه بگیرد و مکلف است حقوق انسانی را در درگیری مسلحانه رعایت کند. اما من تصور می کنم از این فرصت برای این اهداف می شود استفاده کرد که چرا تروریسم به اینجا رسیده که می تواند چنین فاجعه‌ای بیافریند؟چگونه باید ریشه‌هایش را خشکاند؟من در مصاحبه‌ای گفتم که برای خشک کردن ریشه‌های تروریسم باید آن ریشه‌ها را شناخت و صادقانه پذیرفت که اینها چیزهای نامعلوم مجهولی نیستند و ریشه تروریسم عمدتاً در رفتار تجاوزطلبانه و رفتار ستمگرانه بعضی از دولتها در بی توجهی به خواست ملتها در برتری جویی بعضی از دولتها نسبت به پاره‌ای از ملتها، درمخلوط کردن حرکت‌های آزادی بخش با عمل تروریستی که واقعاً دو مقوله جدا از هم هستند، می باشد، بیشتر ریشه‌های تروریسم در اینجاها است. یک مقداری از آن در قدرت طلبی خود این دولتهاست. اخبار و اطلاعات تأیید می کند که بن لادن دست پرورده سازمان CIA است برای مبارزه با روسها آمریکاییها یک روزی به این جریان نیاز داشتند و جریان‌های افراطی و بنیادگرایانه را به عنوان مجاهدین افغانی پرورش دادند و حتی مقامات آمریکا با آنها عکس می گرفتند و تشویق می کردند. از ابتدایی ترین عملیات جاسوسی و تروریستی و خرابکاری به آنها آموزش دادند تا این که چگونه می شود یک سازمان زیرزمینی مثل القاعده را تشکیل داد و اداره کرد آن هم با منابع مالی بی حد و حصر. یک روزی به دردشان می خورده، این کار را کردند امروز به دردشان نمی خورد و می خواهند با او مبارزه کنند. امروز بن لادن تبدیل شده به یک فرزند ناخلف که می خواهند او را یک طوری از بین ببرند، این صادقانه نیست. البته از سیاست، انتظار صداقت و اخلاق نداریم بنابراین مبارزه با پدیده‌ای به نام تروریسم در دو حوزه باید صورت گیرد یکی در حوزه رفتار سیاسی دولتها و نزدیکتر شدن به ملتها و عادلانه کردن این رفتارها، بشری ترکردن این رفتارها و دوم هم در حوزه حقوقی و قانونمند کردن مبارزه با تروریسم درهر شکل به وسیله کنوانسیون‌های بین المللی. کانت یک جمله‌ای دارد و می گوید که: «اگر عدالت وجود نداشته باشد، زندگی به زحمتش نمی ارزد».

آن چیزی که امروزه در این دنیا غایب است همین عدالت است به‌هرحال سرانجام بشر بر تاریخ و بی عدالتی آن پیروز می شود و من امیدوارم و رنج زندگی را با همین امیدهاست که بر خود هموارمی کنیم.

✓ متشکرم.

اگر تاریخ حقوق بشر رامطالعه کنید خواهید دید که افراد انجمنها، مکاتب فلاسفه و متفکران ازگوشه و کنار دنیا به کمیته تدوین اعلامیه حقوق بشر نامه های متعدد نوشتند و هر کدام سعی کردند نظرخودشان را القا کنند که مبنای حقوق بشر را چگونه قرار دهند

جدول شماره ۸۰۱

آسان

افقی:

۱-خط و شیار روی شیشه- زایمان رستمواره- بهروزی و کامرانی
۲-جانشین او- بازیگر مرد فیلم«دلباخته»
۳-ظرف آب و یخ در سفرهای تابستانی- کاری که در وقت معین انجام بشود- قاضی ورزشی
۴-نزدیک کردن، جلو نهادن- خیزش و شورش-نظر انتخاباتی
۵-زادگاه نادر افشار- پسوند شباهت- دشمنی، خصومت قلبی- قلعه شطرنج
۶-شهر بی قانون- جلب کننده- ظرف دم کردن چای
۷-ساز شاکی- یخ بستن، منجمد شدن- رسانه شنیداری
۸-نام چند سرزمین آفریقایی- کلمه انتخاب- رودی در فرانسه- وسیله تغییر مسیر در کشتیها
۹-نگهبان و قراول- ضرورت اولیه برای هر کسب وکار- عدد دو رقمی
۱۰-سیاس، سیاستمدار- آرام، بی صدا- جای محکم و استوار
۱۱-مادر تازی- واجب پرداختنی در دین اسلام- بوی کپک- تکواندوکار مدال برده کشورمان در المپیک سیدنی
۱۲-سرشت و طبیعت- داستان ادبی- خوبی شده، نیکویی دیده
۱۳-چهار دیواری برای کار و زندگی- شهر سیمان سازان در غرب کرج- گروه و جماعت
۱۴-کارگردان «ضیافت» و «مرسدس»- پیشوند شب و روز
۱۵-شادباش گویی- کامیاب، نایل شده به آرزوها- صفت عدد

عمودی:

۱-همسایه سلماس در آذربایجان غربی- قدیمی بودن، فرسودگی- از اصول مذهب تشیع
۲-لقب بوعلی سینا- نسبت داده شده، انتساب یافته
۳-ظرف مرکب خوشنویسی- آخرین سوره قرآن مجید- سازنده شعر
۴-محل کار سفیر-شهر بزرگ در کنار رود کارون- نیرومند، پرتوان
۵-از توابع استان کرمان- دستیار شیطان- ولی، اما- کله و سر
۶-بانگ ندا- پارچه بافی، بافندگی- سازمان اطلاعات و امنیت شاه
۷-یک چهارم از هر چیز- گوهر سخت و گرانبها- مجازات اداری سبک
۸-امروزه به چفت و لولا هم می گویند- آش جدول‌نشین- خاک کوزه گری- دختر عموی پرتقال
۹-در فاصله اندک- شفا وعلاج- نگین خلیج فارس
۱۰-جمع عربی لغت عتیقه- دورمانده از ازدواج و آرزوها- مایه حیات
۱۱-رمز و راز- روشنگر میدان جنگ- پسوند مصادر عربی- خربزه در لسان عرب
۱۲-بنده و برده- نام دیگر مترسک جالیز- انتقال مرض به افراد سالم
۱۳-میوه باغ های ساوه- اسب دوم مهاجم مغول- کتاب مشهور زکریای رازی
۱۴-خط قرمز همسایگی- معروف‌ترین فلسطینی
۱۵-علم بیان کننده شرح حال پیشینیان- منسوب به شهر مارکوپولو- پرنده سعادت

سخت

افقی:

۱-جامدار افسانه‌ای- ظرف هیزم برافروخته- اندیشمند، فکور
۲-از خدایان مصر باستان- فیلم سینمایی مشهور ساخته مصطفی عقاد کارگردان سوریه‌ای
۳- جانور خزنده- نام خانوادگی برادران مخترع هواپیما- تیرانداز
۴-خرسندی و خشنودی- از وسایل پرواز بشر- تند و تیز
۵-گرفتار، دربند- پوستین- آویزگاه گوشواره- جسم و پیکر
۶-عمل واجب کردن امر مستحب برخود- از انواع خویشاوند- حاشیه سفید صفحه کتاب
۷-نتی درموسیقی- پسر پدرکش خسرو پرویز- دارای زمینه مناسب برای پیشرفت
۸-سازگاری و همراهی- بانگ نهیب- تیر جدول نشین- گاه با آه می آید
۹-گیاه خودروی کوهپایه‌ها-تلفظ پایتخت چین در زبان چینی- پهلوان زورمند
۱۰-درساختمان سازی هم مصرف دارد- رونده، نورسته- جوانمرد، سخی و کریم
۱۱-از اقوام همخون- مبارک بودن، میمنت داشتن- پیشوند نافی- کلام کوتاه و مختصر
۱۲-نوع و گونه- مزاحم کار و زندگی دیگران- پایتخت قبلی ژاپن
۱۳-ضرورت ولخرجی در سرزمین اژدهای زرد- نام پیشین ویتنام - پاکان و پرهیزکاران
۱۴-نویسنده نوبل برده آمریکایی و خالق کتاب«داشتن و نداشتن»- خرس تازی
۱۵-خاندان حاکم بر امارات متحده عربی- پارچه ابریشمی حاوی الیاف طلا- کلمه تردید و انتخاب

عمودی:

۱-زنگ و درای- شخصی که مورد نفرت دیگران باشد- ترک طاعت، عدم انقیاد
۲-از قدیمی ترین رهبران قاره آفریقا- درخشان و نورانی
۳-شاداب، سبز وخرم- رتبه دوست داشتنی- نابود شونده
۴-کمک رسانی، یاریگری- تیره روزی، بدبختی- سوره‌ای درکلام خدا
۵-درنگ کردن، حقیقت جویی- از اعداد- بیان نرم و روان- واحدی در سنجش وزن
۶-بوییدن، پی بردن- کیسه کاه و جو- ملازم، مشایعت کننده
۷-بیرون از خانه- باب بندی کردن کتاب- وصف جامه کهنه و مندرس
۸-نام امروزین سلطان آباد دوره قاجار- صدای دهن کجی- پول جزایر سامورایها- خالق کتاب «تارزان»
۹-فراموشی، از خاطر بردن- اضطراب، جوش و خروش- احسان و نیکی
۱۰-طریقه و روش- تکواندوکار طلا برده کشورمان درمسابقات جهانی- گبه ناتمام
۱۱-نوشیدنی زایل کننده عقل- کامل و همه- خطای لغو شده در بازی والیبال- عنوان سرگرد در قشون قاجار
۱۲-نیمی از پارچه را تشکیل می دهد- هم وزن، همتراز- آهنگ و موسیقی
۱۳-زارع و کشاورز- موسم زمستان- سلاحی که با فشارهوای بازدم تیر را پرتاب می کند
۱۴-اثری از ژان‌پل سارتر فرانسوی- استاد بزرگ موسیقی ایرانی که وجودش پرتو افشان هنر سرزمین ماست
۱۵-نجات یافتن، از بندرستن- راهرو، گذرگاه باریک- امتناع، خودداری نمودن

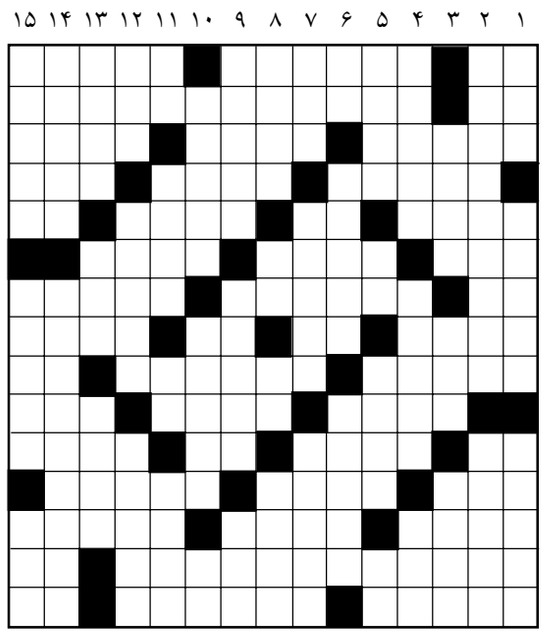

حل جدول آسان شماره ۸۰۰

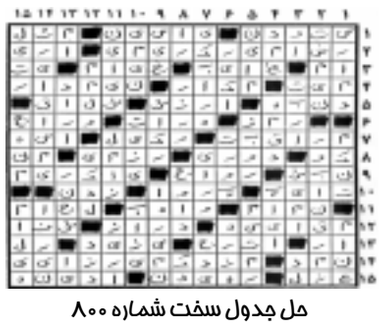

حل جدول سخت شماره ۸۰۰